



رقیه توسلی: «خداحافظ... خدایا به امید تو... خدا نکنه... بگو به خدا... خدا خودش میدونه... وای خدای من... خدایا کمک کن».

یک ساعت است از خواب بلند شده‌ام. این تعداد جمله را که توی همین زمان کوتاه با اطرافیان ردوبدل کرده‌ام می‌ریزم روی دایره. دارم با خودم فکر می‌کنم توی همین ۶۰ دقیقه چندبار زبانی و از سر عادت صدایش کردم نه معرفی و دلی؟ نتیجه غم‌انگیز است. طفلکی «عزیز» یک عمر یادمان داد صبح که بیدار می‌شوید اول به او سلام کنید. طفلکی «زوزه» ساراگوگو که سال‌ها پیش نوشت بدترین کور، کوری بود که نمی‌خواست ببیند...

چای شیرینم، ۱۰ دقیقه است که دارد هم می‌خورد. هر زمان که بی‌متم به خنسی، همین اوضاع است. صفر و صدم. یا داغ و تلخ می‌خورم یا شیرین و سرد. حالا شیرین و یخ شده اما هنوز دارم شکر می‌کنم که نیست را توی استکان حل می‌کنم. شاید هم دارم خودم را بیشتر می‌چورم و بیشتر هم می‌زنم.

شماره آقای همسر را می‌گذارم روی زنگ. برمی‌دارد. دقیق می‌شوم توی مکالمه مان. چهار دفعه اسم اعظمش می‌آید. شماره خواهری و آفرینش و خانوم مدیر و خانوم ساجدی و علی هم شماره‌های بعدی‌اند. ۱۶ دفعه. جور عجیبی پیله کرده‌ام ببینم چرا اصولاً این قدر تدبیر توی مرامان نیست. سه ساعت و ۵۰ دقیقه است که بیدار شده‌ام و می‌بینم بیشتر از هر اسم و نشانی درباره اوست که حرف زده‌ام و نام او را بر زبان آورده‌ام البته با یک تفاوت عمده. اینکه امروز مثل هر روز بی‌تعمق و سرسری نبوده. از لحظه‌ای که بیدار شده‌ام و چشم‌هایم یک بار دیگر دنیا را تماشا کرده، از لحظه‌ای که او اجازه داده با بگذارم به زندگی، فهمیدم چه نعمتی شامل حالم شده. که او چقدر از همه به من نزدیکتر است. که باید بیشتر از هر عزیز، یادش کنم و دوستش بدارم. عاشقش باشم. ببینمش. خداحدا کردن‌های خالی و زبانی کافی نیست. بی‌تفاوت نباید گم شوم در روزهای تکراری و چرخ‌دنده‌های قیز قیز افتاده سرم را. رها کنم به امان هیچ قدرتی خدا حالا که باز او قدم اول را برداشته باید بچینم و دلم را صرف خالق مهربانش کنم.

چای سرد شکر دارم را سر می‌کشم، از تمام روزهای گذشته شیرین‌تر است. دروغ نمی‌گویم.

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۹
۲۵ مهر ۱۳۹۹
۱۴ سپتامبر ۲۰۲۰
شماره: ۱۳۳۳۳
ZENDR@G@GUSONLINE.AR

«جنگ و صلح» در خاورمیانه خیالی

گفت‌وگو با محمد طلوعی درباره مجموعه داستان «هفت گنبد»



شهر خودرو به مصاف نماینده امارات می‌رود

محک جدی رحمتی روی نیمکت آسیایی

توسط مجید ملامحمدی و برای نوجوانان

زندگی سردار سلیمانی داستان می‌شود

علی کریمی:

رضاوند هست نگران جدایی من نباشید

کابوس‌های پرسپولیس تمامی ندارد

امروز محرومیت برانکو فردا جریمه کالدرون

چرا نازنین زاغری برای انگلستان اهمیت دارد؟

۴۰۰ میلیون پوندی

قدس زندگی تقریباً ۱۰ روز پیش بود که رسانه‌ها اعلام کردند انگلستان بالاخره پس از ۴۰ سال محکومیتش در پرونده بدهکاری به کشورمان را پذیرفته و قصد دارد بدهی چند صد میلیون پوندی‌اش را بپردازد. همان زمان حاشیه‌های زیادی در ارتباط با این ماجرا در فضای مجازی و رسانه‌های شکل گرفت. خیلی‌ها مدعی شدند که در پشت پرده این ماجرا مذاکراتی میان مسئولان دو کشور صورت گرفته و برخی هم پای «نازنین زاغری» را به میان کشیدند. البته آن زمان نه دولت انگلستان و نه دولت کشورمان واکنشی نسبت به این ادعا نشان ندادند. حالا اما پس از گذشت بیش از یک هفته از این رویداد، گمانه‌زنی‌ها و حاشیه‌ها درباره این موضوع بیش از پیش قوت گرفته و براساس گزارش‌ها و شواهدی که برخی از خبرگزاری‌های خودمان منتشر کرده‌اند، یک سر این ماجرا به نازنین زاغری می‌رسد، اما انگلیسی‌ها همچنان اصرار دارند او را یک شهروند ساده و مادری مهربان معرفی کنند؛ البته شهروند ساده‌ای که دولت انگلستان حاضر است حدود ۴۰۰ میلیون پوند برای آزادی او خرج کند!

مجاز آباد

زلفمان بر باد رفت

اگرچه سال تحصیلی کرونایی و آموزش مجازی برای خودش هزار جور حاشیه دارد، اما منصفانه نگاه کنیم، این سبک درس خواندن و مدرسه رفتن با همه اشکالاتش، خوبی‌هایی هم دارد. نادر سلیمانی بازیگر کشورمان از زاویه متفاوتی به ماجرا نگاه کرده و با انتشار عکسی از دوران دانش‌آموزی‌اش در اینستاگرام از خوبی‌های درس خواندن کرونایی نوشت: «حداقل میتونم بگم خوش به حالتون که میرید مدرسه کچل نمی‌کنین... تا بود واسه مدرسه کچل می‌کردیم تا اومدیم زلف بر باد بدیم زلفمون بر باد رفت! این روزها بیش از قبل مراقب بچه‌ها باشید، امیدوارم هیچ بچه‌ای به این بیماری (کرونا) مبتلا نشه».

صاحبخانه خوب

لایذ هستند برخی صاحبخانه‌هایی که خیلی به کمپین «صاحبخانه خوب» معتقد نیستند و معتقدند وقتی همه درآمد زندگی‌شان از اجاره همان خانه یا مغازه تأمین می‌شود، نمی‌توانند اجاره خانه را زیاد نکنند. یک فعال رسانه‌ای در توپیت نوشت: «مستأجری که در گوشه‌ای از خانه او سکونت داشت، بچه‌دار شد. مستأجر فکر کرد باید اجاره را بیشتر بدهد. صاحبخانه گفت: چون فرزنددار شدی، از این ماه به جای ۲۰ ریال، ۱۸ ریال اجاره بده، ۲ ریالش را هم برای فرزندت خرج کن... امروز سالگرد رحلت آن صاحبخانه است، برای شیخ رجبعلی خیاط‌فتمانی بخوانید».

جهان اول کجاست؟

کاربران فضای مجازی به ادامه تحریم دارویی ایران واکنش نشان داده و هشتک این تحریم را داغ کردند. برخی واکنش‌ها را بینید: «جهان اول همون جاییه که وقیحانه سردار سپاه کشتورت رو ترور می‌کنه، ناجوانمردانه نخیه هسته‌ای کشتورت رو کف خیابون با گلوله می‌زنه و در نهایت هم مسیره‌های رسیدن دارو به کشور رو مسدود می‌کنه. تحریم دارو نفس کودکان بیمار ایرانی مبتلا به بیماری‌های خاص رو به شماره انداخته اما آمریکا همچنان اجازه دسترسی ایران به دارو رو نمی‌ده. واقعاً اونایی که دم از آمریکا می‌زنن، چطور می‌تونن تحریم دارویی رو ندید بگیرن؟! گناه این کودکان معصوم چیه؟»

اصلاً روحانی نبودند

کانال تلگرامی «آموزش سواد سیبری» در واکنش به انتشار فیلم شادی یک روحانی پس از اعلام رأی آوردن در انتخابات مجلس نوشت: امروز ویدئویی با عنوان شادی یک روحانی پس از پیروزی در انتخابات مجلس از سوی برخی رسانه‌ها منتشر شد که در آن طبله‌های فرد دیگری را به آغوش می‌گیرد. من‌و‌تو با انتشار این فیلم، فرد روحانی را نماینده راه‌یافته به مجلس معرفی کرد و اما اصل ماجرا: برخلاف ادعاهای مطرح شده فرد مورد نظر اصلاً کاندیدای انتخابات نبوده و انتخابات مرحله دوم حوزه انتخابیه لنجان اصفهان میان علی یوسف‌پور و حسین رجایی برگزار شد که این دو اصلاً روحانی نبودند».



شهروند ساده و مادری بی‌گناه!

وقتی نازنین زاغری به عنوان یک جاسوس دوتابعیتی در ایران دستگیر و بازداشت شد، مقامات انگلیس از سفیر گرفته تا وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر به تکاپو افتاده و با اجرای عملیات سنگین روانی، خواستار آزادی او شدند. اندک کسانی هم که نسبت به جاسوس بودن نازنین زاغری تردید داشتند، با رفتاری که مقامات انگلیسی از خود بروز دادند، به این باور قطعی رسیدند که او مهره مهمی از جانب دولت انگلستان است. رسانه‌های انگلیسی پس از مدتی مانور دادن روی تکذیب جاسوسی زاغری، به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند. پس تصمیم گرفتند بازی را تغییر داده و عملیات روانی و احساسی خودشان را آغاز کنند. در کنار حمایت مقامات ارشد دولت انگلیس از زاغری، رسانه‌های انگلیسی با انتشار تصاویر احساسی از «نازنین زاغری» و فرزند خردسالش مدعی شدند که زاغری فقط یک «شهروند ساده» و «مادری بی‌گناه» است که تنها برای دیدار با خانواده خود به ایران سفر کرده اما دستگیر شده است!

یک جاسوس تمام عیار

در میان هیاهویی که رسانه‌های انگلیسی راه انداخته بودند، خبرگزاری‌های داخلی یکی پس از دیگری از پرونده‌های جاسوسی و امنیتی که نازنین زاغری در آن‌ها نقش‌آفرینی کرده، رونمایی کردند.

بر اساس گزارش مشرق، نام مستعار و کاری نازنین زاغری، «پریسا» است. او با عضویت در شرکت‌ها و مؤسسات بیگانه در طراحی و اجرای پروژه‌های رسانه‌ای و سایبری با موضوع براندازی نرم نظام مشارکت داشته است. او همچنین یکی از سرششک‌های اصلی مؤسسات معاند بوده که تحت هدایت و حمایت سرویس‌های رسانه‌ای و جاسوسی دولت‌های بیگانه فعالیت‌های مجرمانه خود را طی سالیان گذشته انجام داده است.

تاکت‌های چفین

همه حواشی از آن جا شروع شد که «بن والاس» وزیر دفاع انگلیس، روز ۱۴ شهریور برای نخستین بار با تأیید اینکه کشورش در ماجرای تاکت‌های چفین به ایران بدهکار است، اعلام کرد به‌دنبال پرداخت این بدهی به تهران است.

ماجرای تاکت‌های چفین هم از این قرار است که ایران در زمان رژیم پهلوی سفارش خرید تاکت چفین از انگلیس را داده بود، اما لندن به بهانه پیروزی انقلاب اسلامی زیر معامله زد و تاکت‌ها را تحویل نداد.

تسا امروز چندین دادگاه مختلف در ارتباط با پرونده تاکت‌های چفین برگزار شده و در همه این دادگاه‌ها میزان بدهی حدود ۴۰۰ میلیون پوند برآورد شده، اما مناقشه اصلی میان ایران و انگلستان بر سر سویدی است که در این ۴۰۰ سال به بدهی انگلیس اضافه شده است.

۴۰۰ میلیون در ازای زاغری

رادیسو فردا همان زمان اعلام کرد که پرداخت این بدهی مشروط بر آزادی نازنین زاغری است! این رسانه آمریکایی در گزارشش نوشته بود: «وزیر دفاع بریتانیا گفت به دنبال یافتن راهی برای بازپرداخت بدهی‌های مربوط به قراردادهای نظامی با حکومت پهلوی به ایران است. پرداخت این بدهی می‌تواند به آزادی نازنین زاغری منجر شود».

بلافاصله این سؤال در ذهن بسیاری از کاربران فضای مجازی شکل گرفت که نازنین زاغری اگر فقط یک شهروند ساده است چرا دولت‌مردان انگلستان حاضراند حدود ۴۰۰ میلیون پوند برای آزادی او هزینه کنند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید کمی به عقب برگردیم. یعنی زمانی که نازنین زاغری به جرم جاسوسی علیه کشورمان، توسط مقامات امنیتی دستگیر شد.

آن روزها

«طه حسین» بر دستانش بوسه زد...

نیکان‌ش ساکن نجف بودند و جدش از شَر و هابیبون به ایران هجرت کرده و ساکن زنجان شده بود. شیخ عبدالکریم، در فقه و اصول، ریاضی، کلام، منطق، فلسفه، الهیات و طبیعیات، تفسیر، حدیث و رجال و علوم غریبه سرآمد زمانه شد و بیش از ۷۰۰ کتاب نوشت. وی را «فیلسوف شرق»، «بن‌سینای عصر»، «مصلح‌الاکبر»، «کلام اعظم» و «امام‌الزنجانی» لقب دادند. در سفرهای پرشمارش بر وحدت مسلمانان تأکید داشت و قدر و وجهه‌اش به قدری بود که زیاد پیش می‌آمد میهمان شاهان و فرمانروایان و دولت‌مردان و علمای بزرگ باشند. قدرت اندیشه‌اش به قدری بود که وقتی در دانشگاه «الآزهر» مصر سخنرانی کرد و پیام‌آور اتحاد مسلمانان شد، دکتر «طه حسین» نویسنده و سخنور مصری بر دستانش بوسه زد و گفت زمانی که سخنرانی امام زنجانی را شنیدم، گمان کردم که ابوعلی سینا زنده شده و سخنرانی می‌کنند. به اغلب کشورهای مسلمان از مصر و اردن گرفته تا سوریه و لبنان سفر کرد و با سران کشورهای اسلامی و اندیشمندان برجسته نامه‌نگاری داشت و همیشه و همه‌جا پرچم اتحاد اسلامی را برافراشت. آن زمان صهیونیسم در فلسطین فعال بود، ولی هنوز اسرائیل تأسیس نشده بود. اما ایت‌الله زنجانی همان موقع خطر را شناسایی کرده بود و وقتی هم که به فلسطین رفت، خطابه آتشین بر زبان راند و در مسجدالاقصی غوغا کرد: «ای مردم عرب و ای مسلمانان! فراموش نکنید که شیطان نهال‌های خود را در زمین مقدس شما کاشت. آری... جنگ شما بر ضد چنین مصیبت بزرگی است... آنان که برای تأسیس دولتی به نام اسرائیل در فلسطین کوشش می‌کنند و می‌خواهند برای یهود سلطنت و عزت کسب کنند و با عرب و مسلمین برای نیل به این هدف پیکار می‌کنند... امروز دولت‌هایی که بر عالم سیطره دارند، دندان‌هایشان را تیز کرده و مقاصد پلیدشان را آشکار نموده‌اند و هیچ امیدى از عدالت و انصاف آن‌ها باقی نمانده است... آیت‌الله زنجانی به سران کشورهای اسلامی نیز چنین گفت: «هر همه حکومت‌های عربی و اسلامی واجب است قضیه فلسطین را در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده و در جهت استیصال رژیم صهیونیستی گام‌های مؤثری بردارند. لازم است فردا گسترده مردم فلسطین در تمام روزنامه‌ها و رسانه‌های جهانی پخش شود».



در حوالی شعر

annotation@qudsonline.ir

محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر

در بچه‌های از تباط ادبی میان همزبانان

حمیرا نیکت دستگیرزاده، شاعر نامور افغانستان در غربت هلند درگذشت، شعاری از شهر هرات، در مجاورت مرز ایران که اگر مناسبات و مقدرات بسامان بود، او می‌توانست در ایران زندگی کند و در اینجا شناخته‌شده‌تر باشد. شاعری با چندین عنوان کتاب شعر و فعالیت‌های بسیار در حوزه تنگنای‌های ادبی افغانستان که متأسفانه محیط غریب اروپا جای مناسبی برای فعالیت‌های این‌بانی شاعر نبود و از این قبیل بسیاری از اهالی قلم افغانستان به دلیل موانع و دشواری‌ها راه کشورهای غرب را پیش گرفتند و نشد که در قلمرو زبان‌فارسی از حضور آن‌ها استفاده شود.

من در این اواخر با پرسش‌های دانش‌جویان بسیاری روبه‌رویم که برای تحقیقات دانشجویی درباره ادبیات معاصر افغانستان با کمبود منابع روبه‌رو هستند، چون بسیاری از کتابها در افغانستان چاپ شده است و شرایط اداری و وضعیت بازار کتاب اجازه نمی‌دهد آن کتاب‌ها در بازارهای ایران هم عرضه شوند.

حقیقت این است که آشنایی مردم و به خصوص اهالی ادب افغانستان با چهره‌ها و آثار ادبی ایران بسیار بهتر است. در آنجا شعر و داستان بسیاری از اهل قلم ایران خوانده می‌شود و آنان محبوبیتی حتی فراتر از انتظار خویش در آنجا دارند. محمدحسین جعفریان، رضا امیرخانی، فاضل نظری و بعضی دیگر از شاعران و نویسندگان ایران که به افغانستان رفته‌اند روایت‌های بسیار جالبی از این برخوردها و استقبال‌های گرم دارند، ولی این ارتباط غالباً یکسویه است و از ادبیات افغانستان در ایران فقط آن مقدار شناخته‌شده است که به سبب حضور این شاعران و نویسندگان به صورت مهاجر در ایران، در دسترس بوده است، ولی خارج از این دایره جلوه پررنگی از این ارتباط و آشنایی را نمی‌بینیم. البته این را می‌پذیرم که ادبیات فارسی در افغانستان به دلایل مختلف نتوانسته رشد و پیشرفتی همسنگ ایران داشته باشد و چهره‌های بسیاری در آنجا یافت نمی‌شوند که با شاعران و نویسندگان ممتاز ایران همسری کنند. پس قدری از این گمنامی طبیعی است، ولی همیشه هم طبیعی نیست، ما آثار تحسین‌شده و صاحب نام و نشانی هم داشته‌ایم، ولی اینکه رماتی مثل «دایداکباز» ابتدا به انگلیسی نوشته می‌شود و سپس در ایران به فارسی ترجمه می‌شود، نشانه خوبی نیست. نویسندگانی که در ایران به اهتزاز رسیدند ۱۲۰ کیلومتری مرز ایران، ولی کتابش از آن سوی قاپانوس اطلس به ایران می‌رسد با زبانی دیگر.

البته ما حلقه‌های اتصال هم داریم، یک حلقه مهم این اتصال، مهاجران افغانستان در ایران هستند. این‌ها سفیران فرهنگی افغانستان در این کشورند و غالباً با وجود همه تنگناها توانسته‌اند معرف خوبی از سیمای فرهنگی کشور افغانستان باشند. مثلاً سیدرضا محمدی شاعری است که هنوز و بعد از قریب به دو دهه، شعر «صدنا کالبد تن بدر کشیدم مرا» از او بر سر زبان‌هاست.

در عرصه ادبیات داستانی نیز از این قبیل چهره‌ها و آثار سراغ داریم. کتاب «آوازهای روسی» از احمد مدقق در جستواره ادبیات داستانی جلال تحسین شد و اینک دومین اثر از این داستان‌نویس به بازار آمده است.

یک حلقه وصل دیگر روزنامه‌نگاران، شاعران، نویسندگان و بعضی مسئولان نهادهای ادبی ایران هستند و این‌ها در سال‌های اخیر تلاش خوبی برای زنده‌کردن ارتباط ادبی میان دو ملت همزبان داشته‌اند.

این‌ها توانسته‌اند سیمای فرهنگی افغانستان را در رسانه‌ها تا حدود زیادی تصحیح کنند.

حلقه وصل دیگر، فضای مجازی است، بستری برای ارتباط که به راستی مرز

نمی‌شناسد و دیوار ندارد. در افغانستان بسیاری از آثار ادبی ایران به خصوص شعرها در شبکه‌های اجتماعی و صفحات دنیای‌مجازی خوانده می‌شوند و البته در ایران هم تا حدود زیادی همین گونه است، هرچند گاهی تنگنای‌های ارتباطی در اینجا مانع می‌شود.

حلقه دیگر، محیط آکادمیک و دانشگاهی است. دانشجویان بسیاری از افغانستان در ایران درس می‌خوانند، هر چند رشته بسیاری از این‌ها ادبیات نیست.

ما می‌توانیم این حلقه‌ها را قوی‌تر بسازیم، بر تعدادشان بیفزاییم و برای رفغ موانع و ایجاد پلی‌های بیشتر بکوشیم. البته در این میان مساعدت و همراهی نهادهای متولی امور سیاسی، مهاجرتی و اقامتی نیز ضروری است.

مجموعه «بی‌نشانی» به بازار آمد

۲۸ ویدئوآرت درباره اشعار مولانا



نگاه معاصر: مجموعه «بی‌نشانی» که شامل نوشته‌ها و خوانش مریم سعید و همچنین ویدئوآرت‌ها و کلیپ‌های ناصر پویش است، منتشر شد.

«بی‌نشانی» شامل یک کتاب دوزبانه فارسی و انگلیسی در ۲۲۰ صفحه، دی وی دی خوانش متن با صدای نویسنده و همچنین تعداد ۲۸ کلیپ و ویدئوآرت در یک دی وی دی مجزاست که ملهم از نوشته‌های نویسنده و اشعار مولانا ساخته شده است.

مریم سعید، نویسنده در مقدمه کتاب نوشته است: «هر یک از نوشته‌ها بند بند سرود زندگی‌م است که افتخار همنشینی با یک یا چند بیت از ابیات فاخر مولانا را پیدا نموده است. سرودی از جنس صوری و بی‌دلی، از جنس وفا، سرودی به بیقراری پاییز و به صلابت ایمان، سرودی به بلندی بصیرت و به ژرفای سکوت، سرودی به شیرینی فرزانگی».

ناصر پویش، کارگردان و تهیه‌کننده کلیپ‌ها و ویدئوآرت‌ها نیز درباره کارش می‌گوید: «بر دنیای پر پارزیت و ازدحام اخبار مضطرب و تلقین، حضور این کارها شاید ایجاد فضای مناسبی است برای پس زدن اضطراب‌ها و ویرانی‌ها و دیدن چیزهایی که می‌تواند حاصل نظاره کردن و پس زدن افکار مزاحم و پریهاو باشد. به قول مولانا، گنجه‌ها در ویرانی‌ها به دست می‌آیند». گفتنی است، ناصر پویش هم‌اکنون فیلم «هنر سوخته» را در گروه هنر و تجربه در آکران دارد.

این متن‌ها و اشعار ارجاع شده مولانا توسط مجتبی احمدخان به انگلیسی برگردانده شده و توسط انتشارات نگاه معاصر منتشر شده است.

ادب و هنرا خدیجه زمانیان | محمد

طلوعی متولد ۱۳۵۸ و دانش‌آموخته سینما و ادبیات‌نمایی است.«هفت گنبد» سومین مجموعه داستان محمد طلوعی است و پنجمین اثر داستانی او به شمار می‌رود.

این اثر شامل هفت داستان است که همگی در کشورهای افغانستان، عراق، لبنان، ارمنستان، گرجستان، عمان و سوریه روی داده است. طلوعی برای نوشتن هر کدام از این داستان‌ها به این کشورها سفر کرده حتی به سوریه در حال جنگ به گفته نویسنده این مجموعه در یک بازه پنج ساله نوشته و توسط نشر افق منتشر شده است.هر کدام از این داستان‌ها بازسازی دوباره یک داستان از داستان‌های مجموعه «هفت پیکر» نظامی است. محمد طلوعی نویسنده‌ای است که قلمش را دوست دارم. خواندن «هفت گنبد» مصادف شد با سفر آقای نویسنده به مشهد. با همراهی و تلاش‌های علی‌براتی‌گجوان فرصتی فراهم شد تا روهروی این نویسنده بنشینیم و راجع به اثری که تقریباً نامزد همه جوایز ادبی داخلی شده، گپ بزنیم.

گفت‌وگوی ما را با محمد طلوعی راجع به «هفت گنبد» بخوانید.

◆ به هفت شهری که در هفت گنبد برای آن‌ها داستان نوشته‌اید، سفر کرده‌اید. همه سفرها به انگیزه نوشتن این کتاب بوده است؟

سفر به گرجستان را رفته ام،چون فکر کردم در گرجستان داستانی وجود داشته باشد که نتیجه سفر نوشتن داستان «ماننداری خاندان آبشیزده» شد.

البته بعضی سفرها را پیشتر رفته بودم که با دیدن فضا و اتمسفر، داستانی مربوط به این شهرها نوشتم. در این سفرها بیشتر به دنبال این بودم تا یک همگامی تاریخی در آن کشورها با داستان‌های امروزمان پیدا کنم، اگر داستان‌ها را مروری کنیم، می‌بینید در هر کدام از داستان‌ها که مربوط به شهر یک کشور است، واقعه‌ای از تاریخ معاصرمان به آن وصل است، مثلاً در گرجستان ماجرای آقامحمدخان قاجار هست، یا در داستان ارمنستان جنگ‌های ایران و روس است، در داستان مربوط به عمان جنگ زفار که ایران در آن دخالت داشته است، مطرح می‌شود.

◆ به نظر می‌رسد «یران» در این داستان‌ها به عنوان نخ تسبیح است که در هر داستانی حضور دارد.

در تاریخ معاصر، ایران حلقه وصل کشورهای دیگر است. انگار ما دچار هم سرنوشتی تاریخی هستیم که هر کاری می‌کنیم روی کشور همسایه تأثیر دارد.

◆ در یک نشست خبری گفتید «هفت گنبد» را به تأثیر از «هفت پیکر» نظامی نوشته‌اید، چرا از شاعر قصه‌گویی مانند نظامی متأثر شدید و مثلاً از شاعرانی مانند مولوی و عطار نه؟

به نظر من در تاریخ ادبیات ایران دو شاعر هستند که با مقیاس امروز نویسنده‌اند؛ فردوسی و نظامی. این‌ها از ابرز نظم استفاده می‌کنند، ولی در حقیقت داستان‌گو هستند.

عطار هم با اینکه شعر گفته اما یک جاهایی در «لهی‌نامه» داستان‌گویی کرده است. به نظر من سعدی با اینکه نثر داستانی دارد، ولی داستان‌گو نیست و همچنین در خدمت شعر است. حافظ مطلقاً شعر است، در اشعارش هیچ توالی معنایی عمودی‌ای ندارد، همه چیز در خط افقی معنا دارد. مولوی هم همین‌طور، مولوی هم شاید در جاهایی از داستان‌های تمثیلی استفاده می‌کند، ولی داستان‌گو نیست. از داستان استفاده می‌کند

برای اینکه معنایی را متبادر کند. به همین خاطر در انتخاب ادبیات کلاسیک امکانات زیادی نداریم. همه عناصر شعر فردوسی و نظامی در خدمت داستان‌گویی هستند و بقیه شاعران از داستان استفاده می‌کنند برای اینکه کار دیگری انجام

گفت‌وگو با محمد طلوعی درباره مجموعه داستان «هفت گنبد»

«جنگ و صلح» در خاورمیانه خیالی



دهند یعنی داستان‌گو نیستند.

اما «هفت‌پیکر» و «سباهنامه» هم داستان دارد و هم عناصر داستانی که ما امروز می‌توانیم در ادبیات امروزی‌مان از آن استفاده کنیم؛ بنابراین من در رمان بعدی‌ام از فردوسی استفاده می‌کنم، خیلی چیز مفصلی در ادبیات کهن ما وجود ندارد که مثلاً شما از من بپرسید چرا از هفت‌پیکر تأثیر گرفتم‌ام و چرا یک چیز دیگر نه، چون آثار دیگر اصلاً داستان ندارند. مسئله مهمی در داستان‌گویی وجود دارد، توالی و بر هم اثر گذاری. اگر شما توالی و برهم‌اثرگذاری نداشته باشید، نمی‌توانید داستان تعریف کنید که این دو مورد را فقط در آثار نظامی و فردوسی می‌بینیم. حتی در آثار مولانا هم وجود ندارد، با اینکه ما همیشه فکر می‌کنیم حکایات در خدمت مولانا و یا سعدی است.

◆ در سفر به کشورهای منطقه چقدر تحت تأثیر فضاهای امروز بودید و چقدر خواستید به وسیله ادبیات، این فضا را بازماندنی کنید؟

خیلی زیاد تحت‌تأثیر فضاهای حال و هوای امروز منطقه بودم. من به چیزی معتقدم و این به نظر من در ذات خود هفت‌پیکر نظامی هم وجود دارد. مفهومی که از ایران در هفت‌پیکر نظامی وجود

دارد و این گنبدها که در این اثر هست هر کدام نماد یک کشور هستند، یک مفهوم ایران بزرگ مدنظر این شاعر است.

البته بگویم من اصلاً «پان ایرانی» یا مسئله برخورد نمی‌کنم، مثلاً نمی‌گویم افغانستان باید به آغوش ایران بازگردد، ایران بزرگ منظوم یک مرز جغرافیایی، سیاسی نیست. منظوم یک مرز فرهنگی است، ما در یک محدوده فرهنگی بودیم که به آن ایران بزرگ می‌گفتیم. این مرز از هندوکش شروع می‌شد از هند می‌گذشت

حشره‌شناس بود، ۱۵۰ کتاب با موضوع حشره و حشره‌شناسی خوانده‌ام.

جعفر مدرس‌صادقی کتابی دارد با عنوان «دیار متوجه می‌شوید او در آن کتابش هر آنچه مربوط به داعش بوده را پیشگویی کرده است. به موقع قدر این کتاب را ندانستیم و نخواندیم. شاید داستان‌های من هم داستان‌هایی باشند که بخشی از سرنوشت ما آنجاست و یا نویسنده در مورد آدم‌ها و سرزمین‌های همسایه پیشگویی کرده است.

◆ آدم‌های داستان‌های شما گمشده‌ای دارند که همه آن‌ها در پی آن هستند. این گمشستگی استعاره‌از چیست؟

در عرفان هم سیر افاق و انفس داریم. آدم‌هایی که درون خودشان را می‌بویند، آدم‌هایی که بیرون را می‌بویند و گاهی این دو با هم ترکیب می‌شوند. مثلاً در داستان «لوح غایبان» شخصیتی داریم که در بیابانی گمشده است و یک سیر انفسی هم دارد که خودش را می‌بوید و می‌گوید من گاهی فکر می‌کنم در قلب یک تهنگ نستهم‌ام و دارم زندگی‌ام را می‌بینم. این سیر انفسی هم در آن وجود دارد.

◆ با خواندن کتاب شما متوجه شدم به دنبال امید و ساختن رؤیا برای مخاطب‌ها هستید. هر دو این‌ها گمشده‌های ادبیات امروز ماست. زمانی «ژولورن» رؤیای ساخت زیر‌دریایی را در کتاب «بیست هزار فرسنگ زیر دریا» برای آدم‌ها ممتصور شد و انسان‌ها به این رؤیا دست پیدا کردند. آیا کاشتن رؤیا وظیفه یک داستان‌نویس است؟ وظیفه نیست، اما حتماً نشان دادن رؤیای زیبا یکی از کارهایی است که یک نویسنده می‌تواند انجام دهد. همان کاری که هالیوود با سینما انجام می‌دهد. در واقع به جای اینکه حرف بزنیم ما چقدر بدبختیم، می‌توانیم راجع به اشتراکاتی حرف بزنیم که آینده ماست. در این شکی نیست که ما در منطفه‌های زندگی می‌کنیم که بدبختی توسط قدرت‌های بزرگ و نادانی خود مردم منطقه، حکمرانان ابله و... به آن تحمیل می‌شود، اما تمدن اروپایی، تمدنی است که رو به کاهیدگی است و در حال پیری است و وقتی یک تمدن رو به کاهیدگی می‌رود، تمدنی که جوان‌تر هست برای خود جا باز می‌کند. تمدن خاورمیانه تمدن جوان‌تری است. اگر آن تاریخ ۴هزار سال پیش خودش هم به عنوان حافظه قومی، با عنوان حافظه تاریخی پشت سر خودش نگه دارد، چشم و رشد بزرگی خواهد داشت. در خاورمیانه پول، نیروی‌انسانی و منابع زیرزمینی وجود دارد که باید ما متوجه این ثروت باشیم.

◆ عمادنامه به سراغ این رؤیاپردازی‌ها برای منطفه رفته‌اید یا این مسئله ناخودآگاه اتفاق افتاده است؟

نه کاملاً آگاهانه بوده است. من به امید دادن و ساختن رؤیای خوب برای مردم همیشه فکر می‌کنم، چون معتقدم جایی که ما زندگی می‌کنیم، چشم تمدنی بعدی دنیاست. شاید گفتن این مسئله خیلی بلندپروازانه و بازرگ‌تر از دهان من باشد و به عمر ما با بچه‌ها و نوه‌ها ما قد ندهد، اما منابعی که موجود است نشان می‌دهد اتفاق بعدی در خاورمیانه رخ خواهد داد.

ببینید من بقیه دنیا را هم دیدم‌ام، می‌توانم مقایسه کنم. می‌توانم بگویم آن‌ها به نسبت ما آدم‌های قانونمندتری هستند و اکنون در شادی زندگی می‌کنند، ولی به صورت عمده دارای پیری و کاهیدگی هستند.در صورتی که اینجا هر روزی که زندگی می‌کنید فکر می‌کنید یک بار دیگر جهان به‌وجود آمده و در یک فرج و شادی حاصل از گمشودگی جهان زندگی می‌کنند. من فکر می‌کنم اتفاق بعدی اینجااست. اتفاق بعدی که جهان را به سمت خودش معطوف می‌کند، در خاورمیانه رخ می‌دهد.

موسیقی

با صدای سالار عقیلی

کیوان ساکت «بی تو» را به بزرگان موسیقی تقدیم کرد



عزیزان ستون‌های استوار و بزرگی برای هنر موسیقی محسوب می‌شوند.

استاد وزیری با مدون کردن تئوری موسیقی ایران و تأسیس مدرسه موسیقی نقش مهمی در نگاهداشت این هنر داشته است. استاد صبا با جمع‌آوری بخشی از موسیقی مناطق شمال در حفظ این موسیقی و همچنین موسیقی فولکلور تلاش زیادی کرد. استاد خالقی با نوشتن آهنگ‌هایی که پس از چند دهه هنوز طراوت خود را حفظ کرده و از ماندگارترین آثار هستند، رشد

فزاینده موسیقی ایران را سبب شد و شاگردان زیادی که در مکتب این بزرگان تربیت شدند، همه و همه از تأثیرات علم و دانش و هنرشان هستند. ساکت در پایان از احتمال ساخت آلبومی در ادامه تولید قطعه «بی تو» خبر داد.

موسیقی

با صدای سالار عقیلی

کیوان ساکت «بی تو» را به بزرگان موسیقی تقدیم کرد



عزیزان ستون‌های استوار و بزرگی برای هنر موسیقی محسوب می‌شوند.

استاد وزیری با مدون کردن تئوری موسیقی ایران و تأسیس مدرسه موسیقی نقش مهمی در نگاهداشت این هنر داشته است. استاد صبا با جمع‌آوری بخشی از موسیقی مناطق شمال در حفظ این موسیقی و همچنین موسیقی فولکلور تلاش زیادی کرد. استاد خالقی با نوشتن آهنگ‌هایی که پس از چند دهه هنوز طراوت خود را حفظ کرده و از ماندگارترین آثار هستند، رشد

فزاینده موسیقی ایران را سبب شد و شاگردان زیادی که در مکتب این بزرگان تربیت شدند، همه و همه از تأثیرات علم و دانش و هنرشان هستند. ساکت در پایان از احتمال ساخت آلبومی در ادامه تولید قطعه «بی تو» خبر داد.

چهره

توسط مجید ملامحمدی و برای نوجوانان

زندگی سردار سلیمانی، داستان می‌شود



ادب و هنر: مجید ملامحمدی، نویسنده کودک و نوجوان، آثار داستانی زیادی در کارنامه کاری خود دارد. او این روزها منتظر چاپ کتاب «سردار شهید سلیمانی» از سوی انتشارات مدرسه است.

وی درباره تألیف جدیدش گفت: در ایام شهادت شهید سردار سلیمانی بود که افتخار نوشتن کتابی درباره ایشان از طرف انتشارات مدرسه نصیب من شد و قرار شد این کتاب برای روز چهارم در سری کتاب‌های «چلچراغ» برای نوجوانان چاپ شود، اما به خاطر تأمین منابع و ضیق وقت ایمن امکان نبود. البته مدیرعامل زحمت کشیدند و چند تا کتاب خوب از خاطرات سردار و صحبت‌های دیگران در اختیارم گذاشتند. همچنین کتاب‌های چلچراغ را مطالعه کردم و متوجه شدم که سری کتاب‌های چلچراغ تقریباً زندگی‌نامه داستانی است، رمان نیست و ما هم قرار نبود رمان بنویسیم؛ بنابراین در همان سلسله داستان‌ها نوشتم.

این نویسنده ادامه داد: در طول زمان نوشتن واقعاً خود سردار حضور داشتند و من با ایشان مشورت می‌کردم و کمک می‌گرفتم. همین‌طور بچه‌ها را هم مقابل خودم می‌دیدم چون مخاطب من آن‌ها بودند. کتابی را که باید مد نظر می‌داشتم این بود که کتاب برای آن‌ها مناسب باشد. چه بسا بعضی قسمت‌ها برای بزرگسالان مناسب بود و همچنین نمی‌شد همه زندگی و خاطرات را در تبدیل به داستان کرد و از همه مهم‌تر خلوص سردار، شجاعت، ایثار، پاکدامنی، دستگیری، مردمداری و

موسیقی

چهره